

## Journal of Heroic Literature

Print ISSN: 2783-0675 Online ISSN: 2783-0683

<https://heroic.lu.ac.ir>

Vol. 2, No. 2, Issue: 3, Autumn & Winter 2024

### Shahnameh as One of the Cohesive Factor of Iranians in the Safavid Period Abstract

Mohsen Rostami<sup>1</sup>

Mohammad Raznahan<sup>2</sup>

Hadi Bayati<sup>3</sup>

1- PhD in Iranian Islamic History, Khwarazmi University (corresponding author)

[mohsen.rostami4417@gmail.com](mailto:mohsen.rostami4417@gmail.com)

2- Associate Professor of Iranian Islamic History, Kharazmi University

3- Assistant Professor of Iranian Islamic History, Mazandaran University

#### Article Info

**Article Type:**  
Original Article

Received: 2024/06/13  
Revised: 2024/07/12  
Accepted: 2024/08/21  
Published: 2024/10/22

**Keyword:**

Shahnameh,  
Shia,  
National Cohesion,  
Safavids,  
Shahnameh reading.

#### Abstract

Safavid kings not only compete against poetry and literature, but also, they were promoters and supporters of poets too. The evidence of this assertion is the Shahnameh, which had well-maintained its historical value during Safavid period as well. In this study, we have tried to answer the question why and for what reasons, Shahnameh was important to the Safavid kings by using the method of analysis and description and relying on the study of library sources? Accordingly, the findings of the study it is clear that the person of Shah Ismail I considered this noble work along with the Shiite religion as the second cohesive factor of the Iranian peoples; Because Shah Ismail I and his inheritors, first of all, considered themselves Iranians; They knew the descendants of the kings of ancient Iran and their successors and considered the Shahnameh as their identical document; Secondly, they were aware of the historical role of the Shahnameh in stabilizing the harmony of Iran throughout history, along with the Shiite religion, among the Shiite Iranians; Third, in the war against the Ottomans and the Uzbeks, the poems of the Shahnameh were recycled as a motivating dynamic for the Iranian soldiers. Therefore, they tried to spread the Shahnameh and appreciated it.

**Cite this article:** Rostami, M., Raznahan, M., & Baiati, H. (2024). Shahnameh as One of the Cohesive Factor of Iranians in the Safavid Period Abstract. *Journal of Heroic Literature*, 2(2), 67-74.  
doi: <http://doi.org/10.22034/heroic.2024.2.3.05>

© The Author(s)

**Publisher:** Lorestan University



## ادبیات پهلوانی، نشریه علمی دانشگاه لرستان

شاپا چاپی: ۲۷۸۳-۰۶۷۵ / شاپا الکترونیکی: ۲۷۸۳-۰۶۸۳

<https://heroic.lu.ac.ir>

سال دوم، شماره دوم، پیاپی سوم، پائیز و زمستان ۱۴۰۳

صفحات ۶۷-۷۴

### شاهنامه انسجام‌بخش ایرانیان در عهد صفویان

محسن رستمی<sup>۱</sup> محمدحسن رازنهنان<sup>۲</sup> هادی بیاتی<sup>۳</sup>

۱- دانش‌آموخته دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسؤل).

[mohsen.rostami4417@gmail.com](mailto:mohsen.rostami4417@gmail.com)

۲- دانشیار تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه خوارزمی.

۳- استادیار تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه مازندران.

اطلاعات مقاله	چکیده
<b>نوع مقاله:</b> مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۲۴ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۴/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۳۱ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۸/۰۱	شاهان صفوی، نه تنها با شعر و ادب مخالفتی نداشتند؛ بلکه خود از مشوقان و حامیان شاعران بودند. سند این ادعا، شاهنامه فردوسی است که در این دوره نیز، همچنان ارزش تاریخی خود را حفظ کرده بود. در این تحقیق کوشیده‌ایم تا با استفاده از شیوه تحلیل و توصیف و با تکیه بر مطالعه منابع کتابخانه‌ای، به این پرسش پاسخ دهیم که چرا و به چه دلایلی، شاهنامه در نزد شاهان صفوی اهمیت داشته‌است؟ بر این اساس، یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که شخص شاه اسماعیل اول، این اثر ارجمند را در کنار مذهب شیعه، به‌عنوان دومین عامل انسجام‌بخش اقوام ایرانی در نظر گرفت؛ چرا که شاه اسماعیل اول و جانشینانش، اولاً خود را ایرانی؛ از نسل پادشاهان ایران باستان و جانشینان آنان می‌دانستند و شاهنامه را سند هویتی خویش قرار داده بودند؛ ثانیاً از نقش تاریخی شاهنامه در حفظ کیان ایران در طول تاریخ، در کنار مذهب شیعه، در نزد ایرانیان شیعه‌مذهب آگاه بودند؛ ثالثاً در جنگ با عثمانی‌ها و ازبک‌ها، اشعار شاهنامه را به‌عنوان عامل روحیه‌بخش سربازان ایران به کار می‌بردند. از این‌رو، در نشر و گسترش شاهنامه کوشیدند و آن را گرمی داشتند.
<b>کلیدواژه‌ها:</b> شاهنامه، شیعه، انسجام ملی، صفویان، شاهنامه‌خوانی.	
استناد: رستمی، محسن، رازنهنان، محمدحسن & بیاتی، هادی. (۱۴۰۳). شاهنامه انسجام‌بخش ایرانیان در عهد صفویان، <i>ادبیات پهلوانی</i> . 2(2), 67-74.	
doi: <a href="http://doi.org/10.22034/heroic.2024.2.3.05">http://doi.org/10.22034/heroic.2024.2.3.05</a>	
© The Author(s)	ناشر: دانشگاه لرستان



## ۱. مقدمه

همه ملت‌ها آثار ملی و حماسی خویش را که در بر دارنده سرگذشت پدران‌شان است، گرامی می‌دارند و احکام این کتب را، همچون قانون، بر خود فرض می‌دانند و در پی تحقق آرزوهای مندرج در آن کتب برمی‌خیزند و با استعانت از مفاد آن، در مقابله با بیگانگان، دست اتحاد به یکدیگر می‌دهند. از این‌روست که ما ایرانیان نیز، به شاهنامه که کارنامه خویش‌کاری‌های اجدادمان است، نگاهی ویژه داریم و می‌کشیم تا آداب و رسوم و آیین‌های نیاکانمان را که از این رهگذر به ما رسیده است، زنده نگه‌داریم. در دوره صفوی نیز شاهنامه اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد؛ به‌طوری‌که در این دوره، شاهنامه به‌عنوان یکی از عوامل انسجام‌بخش هویت ایرانی در نظر گرفته شد و شاهان صفوی، با بهره‌گیری از شاهنامه، کوشیدند سند هویتی خویش را به پادشاهان ایران باستان پیوند دهند. بر این اساس، آنچه این پژوهش به دنبال پاسخ به آن می‌باشد، این است که چرا و به چه دلیل شاهنامه فردوسی در دوره صفوی اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد و شاهان صفوی، از چه طریقی از شاهنامه برای انسجام‌بخشی هویت ایرانی استفاده نمودند؟

## ۲. پیشینه پژوهش

بی‌شک، تاکنون صدها کنگره و همایش درباره فردوسی از سوی شاهنامه‌پژوهان و علاقمندان به حکیم توس برگزار گردیده و هزاران مقاله و چند صد کتاب در این باب تألیف شده است که می‌تواند راهگشای ما در روشن ساختن نقاط تاریک مسئله پیش‌رو باشد. به‌علت دشمنی‌های متعصبان و بیگانگان مخالف فردوسی و شاهنامه و هجوم وحشیانه اقوام غیرتمدنی چون مغول، نسخ متعدد شاهنامه و کتب تألیفی دست‌اول که نزدیک به عصر فردوسی است، از بین رفته است؛ اما خوشبختانه کتب تحقیقی و مقالات متعددی از سوی ایرانیان فرهنگ‌دوست به طبع رسیده است و ما در این مختصر می‌کشیم تا، به قدر نیاز، از آن‌ها بهره‌مند شویم. از جمله تحقیقاتی که تا حدی به ارزش تاریخی شاهنامه در نزد طبقات مختلف اجتماعی اشاره داشته است، مقاله آقای نوریان با عنوان «آفرین فردوسی» است. علاوه بر این اثر، در کتاب «بوسه بر خاک پی حیدر» از استاد ابوالحسنی‌منذر و مقاله‌ای از ایشان تحت عنوان «شاهنامه نقطه پیوند ایران، اسلام و تشیع» اشاراتی به نقش تاریخی کتاب ارجمند شاهنامه در نزدیک ساختن اقوام ایرانی به یکدیگر شده است. ولی در هیچ‌یک از تحقیقاتی که تاکنون از سوی شاهنامه‌پژوهان صورت گرفته است، به ارزش و اهمیت واقعی شاهنامه در نزد شاهان، به‌ویژه توجه خاصی که سلاطین صفوی به این اثر داشته‌اند، پرداخته نشده است. بر این اساس، در این نوشته می‌خواهیم، به‌اجمال، ارزش و اهمیتی را که این اثر گران‌قدر برای پادشاهان صفوی داشته است، بازگو کنیم و علل توجه آنان را به این کتاب تبیین نماییم.

## ۳. بحث و بررسی

### ۳-۱. نگاهی اجمالی به پیشینه ادبیات در عصر صفوی

پیرامون ادبیات عصر صفوی و دلایل ترقی یا انحطاط آن، نظریه‌های متفاوتی ارائه شده است. راجر سیوری<sup>۱</sup>، از پیروان نظریه ترقی عصر صفوی، مجموعه نظریات موافق و مخالف ادوار مختلف را در کتاب ایران عصر صفوی منعکس ساخته و به بررسی و تحلیل آن پرداخته است.

<sup>۱</sup>. Roger Savory.

درباره ادبیات دوره صفوی تا دوران اخیر، دیدگاه غالب این بود که هیچ شعر قابل توجهی در این دوره سروده نشده است. همچنین تذکره نویسانی چون نصرآبادی، صاحب تذکره میخانه و سیدتقی خان کاشانی، صاحب خلاصه الاشعار، در تذکره های خود به نقش مذهب در ادبیات عصر صفوی اشاره دارند؛ چنان که نصرآبادی می گوید که در دوره پر عظمت صفویه که بیشتر نویسندگان و منتقدان آن را عصر انحطاط ادبی می دانند، به جز تنی چند شاعر نوآوری که بتوانند از حیث صلابت و قدرت بیان در تاریخ ادبیات ایران نام و جایگاه شایسته ای به دست آورند، پیدا نیست. علت این امر را باید در سیاست مذهبی صفویان جستجو کرد که سیاست کلی و بیشترین تلاش خود را برای تحریک و تحریر مردم به جنگیدن با دولت عثمانی و ترویج مذهب تشیع، به منظور برانگیختن احساسات مردم علیه دولت سنی مذهب عثمانی به کار گرفتند و کمتر به شعر و ادب پرداختند (نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۵-۴).

همچنین تقی الدین کاشانی، در خلاصه الاشعار، بر همین مطلب تأکید می کند و می گوید که به طور کلی، سختگیری های زیاد و تعصب های شدید در امور مذهبی، موجب گریز بسیاری از شخصیت های بارز علم و ادب و افراد مستعد و عارف مشرب از ایران گردید و قشری گری علمای دین که به گناه کمترین لغزش حکم تکفیر صادر می کردند و در اعمال قدرت متکی به شاهان صفوی بودند، اختناقی به بار می آورد که مغرها را به فرار از کشور وادار می کرد (کاشانی، ۱۳۸۴: ۲۰).

سیوری در نقد این نظریه می پرسد که اگر شرایط در دربار شیعی صفوی، فی نفسه برای شعر مساعد نبود؛ پس چگونه شعرای صفوی در سه دربار شیعی تیموریان هندوستان؛ اکبرشاه، جهانگیرشاه و شاه جهان، پرورش یافتند؟ (سیوری، ۱۳۷۲: ۲۰۳).

در پاسخی شایسته به تذکره نویسان و براون و علامه فزونی، باید سخن یان ریپکا<sup>۲</sup> را که به نظر سیوری از موافقان نظریه انحطاط ادبی در عصر صفوی به شمار می آید، نقل کنیم. وی در فصلی از کتاب خود، به نام تاریخ ادبیات ایران، برخلاف آنچه سیوری درباره او گمان می کند؛ می گوید: هر چند صفویان در خانه های شان به زبان ترکی سخن می گفتند؛ اما زبان پارسی اهمیت خود را از دست نداد؛ بلکه برعکس، از آنجا که حکومت گران همه توان خود را در گسترش شیعه در سراسر امپراتوری و حتی فراسوی مرزهای آن به کار بردند و برای آن که کیش شیعه بتواند با کارایی و شتاب در میان مردم پراکنده شود، مطلب های دینی را که تا آن زمان به تازی می نوشتند، به زبان فارسی هم نگاشتند (ریپکا، ۱۳۸۲: ۵۲۶-۵۲۵)؛ و این قولی درست است؛ چرا که از طرفی صفویان خود را ایرانی می دانستند و زبان ملت ایران فارسی دری بوده است و از طرف دیگر صفویان که در خانواده خویش به ترکی سخن می گفتند، چون بر مردمی حکومت می راندند که زبان شان زبان فارسی بود، به آن توجهی خاص نشان می دادند؛ چرا که لازمه حکومت بر مردم، هم زبانی با آن ها نیز هست؛ علاوه بر این، رواج مذهب شیعه که وسیله ای در جهت انسجام ملی در دست پادشاهان صفوی بود، نمی توانست مخالف رواج زبان پارسی باشد؛ بلکه می توان گفت این ادبیات فارسی بود که موقعیتی مناسب فراهم ساخت تا آیین تشیع در پرتو آن رواج یابد. کافی است که به عنوان نمونه، تنها ۱۲ بند سروده محتشم کاشانی در سوگ شهیدان کربلا را، مورد توجه قرار دهیم تا به میزان رواج و رونق تشیع در پرتو ادب فارسی آگاهی یابیم.

علاوه بر این، نظریات ادوارد براون در باب انحطاط ادبی عصر صفوی، فراگیر است و نه تنها مورد توجه ناقدان غربی بود؛ بلکه صاحب نظران ایرانی؛ چون هدایت و ملک الشعرا بهار نیز بر همین عقیده بودند و تنها پس از

2. Yan Ripka.

انتشار رساله پرنفوذ یار شاطر، در سال ۱۳۵۳، با عنوان ادبیات عصر صفوی (ترقی یا انحطاط)، نظریات تند براون و دیگران مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. اما در دوران اخیر، دیدگاه اکثر صاحب نظران نسبت به ادبیات عصر صفوی، متفاوت از گذشته و مثبت است و حتی بعضی بر این عقیده هستند که سبک شعر آن دوره را، به این اعتبار که در اصفهان پدید آمده است، باید «سبک اصفهانی» نامید. به عقیده «شبللی نعمانی»، انحطاط شعر فارسی، نه در دوره صفوی، بلکه در قرن هجده و بعد از سقوط امپراتوری صفوی رخ نموده است (سیوری، ۱۳۷۲: ۲۰۸-۲۰۵).

### ۲-۳. توجه شاهان صفوی به شاهنامه

تا قرن‌ها بعد از تسلط مسلمین بر ایران و اضمحلال شاهنشاهی ساسانی، هیچ حکومت ایرانی کاملاً مستقل را نمی‌شناسیم که بر سراسر ایران حکومت داشته باشد، تا اینکه این امر در سال‌های نخستین سده دهم هجری قمری، به همت شاه اسماعیل اول صفوی، با تأسیس سلسله صفویان محقق می‌شود. دودمان صفوی که چنین ادعایی داشتند، به دلایلی که بعد از این خواهیم گفت، بیش از فرمانروایان پیشین، که عمدتاً غیرایرانی بودند، به شاهنامه توجه داشتند.

رواج و گسترش انواع هنرهای وابسته به شاهنامه؛ چون شاهنامه‌خوانی و نقالی که در سایه لطف و حمایت شاهان صفوی صورت گرفت و استنساخ نسخ متعدد شاهنامه توسط کاتبان در این عصر، نیز استقبال شعری دربار از سبک و شیوه حکیم توس در نظم کارنامه‌های افتخارات ممدوحانشان و در نهایت تهیه نقاشی‌های دلپذیر از میدان‌های رزم و مجالس بزم شاهنامه توسط استادان هنرمند درباری، همه و همه مؤید ارزش و اهمیتی است که شاهنامه در طول دو قرن حکومت صفویان در نزد آنان داشته است.

خاندان شیخ‌صافی، نه تنها از شاعران بزرگ ایران و آثار پراج آن‌ها حمایت می‌کردند؛ بلکه شاعران و مداحان دربار خویش را به تقلید و تتبع از آنان تشویق می‌نمودند. در این میان، سهم حکیم خردمند توس و اثر پرگهرش از همه بیشتر بود؛ مثلاً شاه اسماعیل شاهنامه را بسیار دوست می‌داشت؛ چنانکه جیمز داون<sup>۳</sup> نوشته است: وی آرزوی خود مبنی بر تشکیل حکومت واحد و یکپارچه در سراسر ایران را از شاهنامه فردوسی اخذ نموده است (داون، ۱۳۸۰، ج ۲: ۵۵۹).

گواه صادقی که نشان می‌دهد او (شاه اسماعیل اول) شاهنامه را می‌خوانده و شخصیت‌های آن را به خوبی می‌شناخته، سخن وی در معرفی خویش به عنوان سرسلسله دودمان صفوی است: «من فریدون کیخسرو اسکندر، مسیح و ضحاک هستم؛ مادرم فاطمه و پدرم علی، همچنین من یکی از دوازده امام هستم» (سودآور، ۱۳۸۰: ۱۴۷).

بعد از شاه اسماعیل، فرزندش شاه‌طهما سب، همین قدر و منزلت را برای شاهنامه قائل بود و بدان احترام می‌گذاشت. از همین رو، در اتمام کار ناتمام پدر، مبنی بر ساخت و تهیه یک شاهنامه مصور کوشید؛ تا اینکه پس از بیست سال این مهم به سرانجامی نیکو ختم گردید و یکی از زیباترین شاهکارهای تصویرگری جهان متولد شد. اگر به فهرست هدایایی که شاه‌طهما سب برای سلطان سلیم عثمانی فرستاده است، نگاهی بیندازیم، در میان آن‌ها شاهنامه‌های نفیس و گران بها با جلد‌های جواهرنشان را در کنار مجلدات قرآن شریف و فنجان‌های فیروزه و غیره می‌یابیم که حاکی از ارزشی است که شاه صفوی برای شاهنامه قائل بود.

<sup>3</sup>. James down.

شاه اسماعیل دوم نیز در ۹۸۱ هـ ق، یک کارگاه درباری در قزوین دایر کرد و بهترین نقاشانی را که در شیوه مشهد و تبریز کار می‌کردند، به آنجا فراخواند و از اشتراک مساعی این هنرمندان در سال‌های آخر سده دهم به شیوه نوین قزوین انجامید. چون این شهریار می‌خواست که اعتبار گذشته را تجدید کند، از این‌رو، دستور تهیه نسخه بزرگی از شاهنامه را به نگارگران داد (احتشامی هونگانی، ۱۳۷۹: ۳۰-۲۹).

اما هنر کتاب‌سازی در دوران شاه‌عباس اول به اوج خود رسید. چنان‌که نقل است: «شاه‌عباس اشعار شاهنامه را بسیار دوست می‌داشت و در مجلس او شاعران سخن‌شناس خوش‌آهنگ شاهنامه می‌خواندند. از آن جمله یکی عبدالرزاق خوش‌نویس قزوینی بود و دیگری ملا بی‌خود گنابادی که شاهنامه‌خوانی مشهور بود» (نوریان، ۱۳۸۰: ۶۴).

### ۳-۳. شاهنامه انسجام‌بخش ایرانیان در عهد صفویان

از آنچه گفته شد، معلوم می‌گردد که شاهنامه در عصر صفوی مهجور نبود؛ بلکه چه در دربار و در نزد شاهان و چه در خارج از دربار و در بین مردم، جایگاه خاصی داشته و پایه اساسی شکل‌گیری و تداوم هنرهای چون نقالی، نقاشی، کتاب‌سازی، نسخه‌نویسی شاهنامه و حماسه‌سرایی بوده است؛ تا جایی که کسی چون شاه اسماعیل آن را برنامه زندگی سیاسی خویش و خاندانش قرار می‌دهد. در دوره‌ای که به گفته بعضی، رواج مذهب شیعه، باعث عقب‌ماندگی شدید فرهنگی و ادبی شده؛ تا جایی که بدان عنوان «عصر انحطاط ادبی» داده‌اند. به راستی این همه لطف و عنایت به یک اثر ادبی، آن‌هم اثری کاملاً غیرمذهبی، نشانگر چیست و ریشه در کجا دارد؟ در حقیقت، پاسخ به این پرسش، مطمح نظر ما در این پژوهش است. راجر سیوری، در کتاب ایران عصر صفوی، پایه‌های قدرت خاندان صفوی را بر سه اصل استوار می‌داند: ۱- ایرانی بودن خاندان صفوی؛ ۲- رواج مذهب تشیع و رسمی کردن آن در ایران؛ ۳- تصوف صفویان (سیوری، ۱۳۷۲: ۲).

بنابراین می‌توان گفت راز توجه شاهان صفوی نسبت به اثر همیشه‌جاودان حکیم توس، در بیان نقاط مشترکی است که بین شاهنامه و دو اصل نخست، از سه اصل یاد شده، وجود دارد. چنانچه رسمی نمودن مذهب تشیع، تنها وسیله‌ای نبود که شاه اسماعیل از آن در جهت ایجاد انسجام ملی سود برد؛ بلکه وی آگاهانه در کنار مذهب تشیع، از عامل دیگری نیز برای تأمین این هدف یاری جست. بی‌شک، این عامل چیزی جز سند هویت‌بخش ایرانیان؛ یعنی اثر همیشه‌جاودان حکیم خردمند توس نبود. جیمز داون می‌نویسد: «شاه اسماعیل برای آنکه سکنه کشورهای متعدد ایران را مبدل به ملتی واحد کند، دو وسیله را به کار برد: اول استفاده از مذهب شیعه دوازده‌امامی و دوم استفاده از شاهنامه» (داون، ۱۳۸۰: ج ۲: ۲۲۳).

در این ارتباط احتشامی هونگانی چنین می‌نویسد: «سرخ‌کلاهان نخستین سلسله‌ای بودند که قدرت مرکزی تشیع را در ایران پدید آوردند؛ اما با همه تلاشی که برای اعتلای این فرهنگ داشتند و با آنکه در جهت ترویج آن می‌کوشیدند و از ایثار و بخشش و به زر و سیم کشیدن شاعران و هنرمندان شیعی دریغ نمی‌کردند، به فرهنگ ملی هم اقبال تمام نشان می‌دادند. در این میان، شاهنامه فردوسی، برتر از هر دیوان و دفتری، مطمح نظر بود» (احتشامی هونگانی، ۱۳۷۹: ۲۶).

در اینجا این سؤال به ذهن می‌رسد که وقتی شاه اسماعیل در صدد برآمد که عامل دیگری را در کنار مذهب، مؤید وحدت ایرانیان بکند، چرا از آثار شاعران دیگر استفاده نکرد؟ مگر نه آن است که در آغاز سده

دهم که شاه اسماعیل قیام کرد، معروفترین شاعران در نزد مردم نواحی مختلف ایران، حافظ و سعدی بودند؟ در پاسخ به این پرسش، بیان چند نکته ضروری و مفید فایده است:

شاید شاه اسماعیل اول در آثاری چون آثار سعدی و حافظ چیزی نیافت که از لحاظ تأکید از سجام ملی ایران، به اندازه شاهنامه مؤثر باشد؛ در حالی که، شاه اسماعیل خود پیش از این شاهنامه را خوانده بود و از طریق آن، عظمت و شکوه ایران باستان را دریافته بود. اصولاً اندیشه خویش مبنی بر ساختن ایرانی بزرگ و یکپارچه را از این کتاب سترگ به ودیعت گرفته بود؛ بنابراین آن را برنامه زندگی سیاسی خویش قرار داد.

آفریننده این اثر شگفت جهانی، یعنی شاهنامه، خود بنا بر تحقیقات قریب به اتفاق شاهنامه‌پژوهان، شیعه‌مذهب بود و قربانی آیینی بود که سرخ کلاهان رسماً به عنوان یگانه مذهب کشور خویش تبلیغ می‌کردند. چنان که حکیم توس، قرن‌ها پیش از صفویان، در مبارزه فرهنگی خود با سیاست نژادی خلفای عباسی که غیر عرب را تحقیر می‌کردند، در کنار دیگر همسنگران شعوبی خویش که غالباً شیعه‌مذهب و ایرانی بودند، سرایش حماسه بزرگی را در پیش گرفت که در آن، ضمن بیان ارادت و پیروی خویش از خاندان پاک علی‌بن‌ابی‌طالب (ع)، خویش‌کاری‌های نیاکان ایرانی خویش را نیز بر شمرد و آنان را برتر از همه اقوام، چه ترک و چه تازی، دانست و از آنجا که اتهام وی نیز، به قول صاحب چهارمقاله، رفض (شیعه‌گری) در حقیقت هم همین امر بود که به موجب خشم و کین محمود ترک‌نژاد سنی‌مذهب نسبت به وی شد؛ تا جایی که کمر به قتل او بست (نظامی عروضی، ۱۳۶۹: ۷۸؛ دادبه، ۱۳۸۲: ۱۱۲).

شاهنامه نقطه پیوند ایران و اسلام و تشیع در طول تاریخ بوده است. ابوالحسنی منذر، به نقل از استاد شهید مطهری، می‌گوید: «به درستی، علت گرایش ایرانیان به اسلام، همان علت گرایش آنان به تشیع است؛ تکاپوی دستیابی به گوهر معنویت و عدالت قرآن که بساط خلفا از آن خالی بود و تنها در خانه گلین علی و فاطمه و فرزندان آنان یافت می‌شد و بس» (ابوالحسنی‌منذر، ۱۳۸۶: ۱).

سومین جنبه اهمیت شاهنامه در نزد شاهان صفوی زمانی آشکار می‌شود که آن را در ارتباط با سیاست خارجی صفویان مورد بررسی قرار دهیم. ریشه جنگ‌های ایرانیان و تورانیان، مطابق با روایت شاهنامه، به زمانی برمی‌گردد که فریدون سرزمین‌های تحت تسلط خود را بین سه فرزندش؛ سلم، تور و ایرج تقسیم کرد؛ ایران را به فرزند کهنترش ایرج بخشید؛ بخش غربی را به سلم و بخش شرقی را به تور که توران نام گرفت، داد. سلم و تور بر برادر کهنتر خود رشک برده، او را کشتند. کشمکش ایران با همسایگان، از آن هنگام و به بهانه کین‌خواهی خون ایرج آغاز شد. بسیاری از داستان‌های شاهنامه، منعکس‌کننده درگیری‌های تاریخی بر سر تصرف سرزمین‌هاست و ظهور عثمانی‌ها که خود را از نوادگان تورانیان می‌دانستند، در واقع، تداوم بخش جنگ ایران و توران و البته این بار از سوی غرب بود. در پی هم‌زبانی صفویه با ترکان عثمانی؛ ولی به دلیل تمایز فرهنگی و مذهبی، نخستین شاه صفوی، نه تنها مذهب شیعه را به عنوان ایدئولوژی دولتی و شاخص هویت معنوی ایرانی اعلام کرد؛ بلکه عنوان شاهی را در تمایز با سلطان عثمانی، بعد از چند قرن، بار دیگر زیور نام خود ساخت و نام پسران خویش؛ طهماسب‌میرزا، بهرام‌میرزا و سام‌میرزا را از شخصیت‌های اسطوره‌ای و تاریخی ایران باستان برگرفت و شاهنامه‌نویسی و شاهنامه‌خوانی را ترویج بخشید (شیخ‌خاوندی، ۱۳۷۹: ۱۰).

آورده‌اند زمانی که شاه اسماعیل سربازان خود را وادار به تمرین جنگی می‌نمود، خود نیز در تمرین سربازان شرکت می‌کرد و مانند آنان شمشیر می‌زد و زوبین و تیر پرتاب می‌نمود. جزوهای شاهنامه فردوسی که از طریق علی فتح‌قره و همکاران او نوشته می‌شد، شاه خوانندگان خوش صدا را وامی‌داشت که شب‌ها برای آن

دسته از سربازانش که زبان فارسی را می‌دانستند، بخواند و چون سربازان ترک‌زبان چیزی از شاهنامه نمی‌فهمیدند، شاه اسماعیل در صدد برآمد که برخی از داستان‌ها را به زبان ترکی بسراید. از این‌رو، افرادی را بدین کار واداشت. هدف او از شاهنامه‌خوانی، ترغیب و تهییج سپاهیان به پیشروی و پیروزی بر دشمنان دین و دولت بود. نقل است که در بعضی مواقع، میدان جنگ تبدیل به میدان حماسه‌خوانی شاهنامه‌خوانان می‌شد و بیشتر قزلباشان، همراه شاه‌اسماعیل شاهنامه را تکرار می‌کردند؛ مثلاً: در جنگ چالدران، برای تهییج سپاهیان، از شاهنامه قسمت مهم و اصلی نبرد ایرانیان و تورانیان انتخاب شده بود که بی‌شک، دلیل این انتخاب، ترک‌بودن عثمانی‌ها نیز بود (داون، ۱۳۸۰: ج ۱: ۱۶۴-۱۶۳؛ یوسف‌جمالی، ۱۳۷۶: ۶۸).

یکی از سرداران لشکر شاه‌اسماعیل در جنگ چالدران، شخصی به نام خان‌محمد استاجلو بود که از شاهنامه‌خوانان معروف در این نبرد نیز محسوب می‌شد. رجزخوانی او با اشعار شاهنامه در این پیکار، به سربازان ایران روحیهٔ دوچندان می‌بخشید. چنان‌که جون بارک<sup>۴</sup> شرح می‌دهد که خان‌محمد استاجلو، فرمانده جناح شمالی در وسط غوغای جنگ و نعرهٔ جنگ‌آوران و چکاچاک شمشیرها و فروآمدن گرزها و پرتاب تیرها، اشعار شاهنامهٔ شاعر حماسی ایران را برای تهییج سربازان خود می‌خواند. در آن موقع، فرمانده جناح شمالی ایرانیان، از زبان رستم؛ پهلوان مشهور شاهنامه، چنین می‌خواند:

کنون من اگر جمله هامون کنم      وگر آب جیحون پر از خون کنم  
نبیند دو چشمم به جز گرد رزم      حرام است بر جان من جام بزم

عده‌ای از افسران و سربازان که اشعار رزمی فردوسی را می‌شناختند و از حفظ داشتند، آن اشعار را تکرار می‌کردند» (جون بارک، ۱۳۶۵: ۳۰۱).

علاوه بر سه دلیل اصلی که بر شمردیم، باید از استقبال مردم از شاهنامه به‌عنوان سند هویت ملی آن‌ها سخن گفت. در نظر آن‌ها، شاهنامه کارنامهٔ نیاکان ایرانی‌شان بود و یادآور عظمت و شکوه سرزمین باستانی‌شان. گواه این استقبال پرشور و توجه بی‌نظیر، گسترش هنرهای مرتبط با شاهنامه؛ چون شاهنامه‌خوانی و نقالی در بین مردم و نیز تقلید شعرای درباری در سرودن منظومه‌های حماسی، به شیوهٔ شاهنامهٔ فردوسی و انتشار نسخ خطی مصور از شاهنامه در این عصر است و اگر این استقبال از سوی مردم نبود، نه شاه‌اسماعیل در اجرای طرح خویش، مبنی بر قرار دادن شاهنامه به‌عنوان عاملی در جهت انسجام ملی، توفیق می‌یافت و نه این‌همه هنر که از آن یاد شد، پا می‌گرفت.

#### ۴. نتیجه‌گیری

از آنچه گفتیم چنین دریافت می‌شود که شاهنامه در دورهٔ صفوی اهمیت زیادی یافت و به‌عنوان یکی از عوامل انسجام‌بخش ایرانیان در این دوره به کار رفت؛ به‌طوری‌که رواج و گسترش انواع هنرهای وابسته به شاهنامه؛ چون شاهنامه‌خوانی و نقالی که در سایهٔ لطف و حمایت شاهان صفوی صورت گرفت و استنساخ نسخ متعدد شاهنامه توسط کاتبان در این عصر، نیز استقبال شعرای دربار از سبک و شیوهٔ حکیم توس در نظم کارنامه‌های افتخارات ممدوحانشان و درنهایت، تهیهٔ نقاشی‌های دلپذیر از میدان‌های رزم و مجالس بزم شاهنامه، توسط استادان هنرمند درباری، همه و همه مؤید ارزش و اهمیتی است که شاهنامه در طول دو قرن حکومت صفویان در نزد آنان داشته است.

4. Joon bark.

علاوه بر این، بعد از شاه اسماعیل اول، فرزندش شاه‌طهما سب، همین قدر و منزلت را برای شاهنامه قائل بود و بدان احترام می‌گذاشت. از همین رو، در اتمام کار ناتمام پدر، مبنی بر ساخت و تهیه یک شاهنامه مصور کوشید. علاوه بر این، شاه‌عباس اول نیز اشعار شاهنامه را بسیار دوست می‌داشت و در مجلس او شاعران سخن‌شناس خوش‌آواز شاهنامه می‌خواندند.

بنابراین دلایل توجه شاهان صفوی به شاهنامه را چنین می‌توان بیان کرد: اولاً آن را سند هویتی خویش و کارنامه نیاکان خویش می‌دانستند؛ ثانیاً پی برده بودند که به دلیل برانگیختن تعصب ملی ایرانیان، این اثر می‌تواند عامل مهمی در کنار مذهب شیعه در جهت تحکیم انسجام ملی ایرانیان باشد؛ ثالثاً این اثر می‌تواند مشوق جنگجویان ایرانی در میدان‌های نبرد با دشمنان دین و دولت باشد.

### منابع

- ابوالحسنی منظر، علی. (۱۳۸۶)، «شاهنامه، نقطه پیوند ایران، اسلام و تشیع»، سایت مقالات فارسی، (دسترسی ۲۰ اسفند ۱۳۹۵)، ص ۷. [www.Persianfile.Ir](http://www.Persianfile.Ir)
- ابوالحسنی منظر، علی. (۱۳۸۷)، بوسه بر خاک پی حیدر، تهران: عبرت.
- احتشامی هونگانی، خسرو. (۱۳۷۹)، «راز هدیه شهریاران صفوی، شاهنامه فردوسی»، فصلنامه پژوهشی، فرهنگی، هنری فرهنگ اصفهان، شماره ۱۶، سال ششم، صص ۳۲-۲۶.
- دادبه، اصغر. (۱۳۸۲)، «ناصر خسرو و حکایت ایران‌گرایی»، نامه پارسی، شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی سال ۸، شماره ۲، ص ۱۲.
- اردبیلی، ابن‌بزاز. (۱۳۷۳)، صفة‌الصفاء، (در ترجمه احوال و اقوال و کرامات شیخ صفی‌الدین اسحاق اردبیلی)، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، اردبیل: هیئت اردبیل‌شناسی و دانشگاه آزاد اسلامی اردبیل.
- براون، ادوارد. (۱۳۷۵)، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه بهرام مقدادی، جلد دوم، چاپ چهارم، تهران: مروارید.
- ترکمان، اسکندر بیگ. (۱۳۸۲)، عالم‌آرای عباسی، زیر نظر ایرج افشار، جلد ۱، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- جونبارک، اشتمنس. (۱۳۶۵)، شاه جنگ ایرانیان در چالدران و یونان، ترجمه ذبیح‌الله منصور، تهران: زرین.
- داون، جیمز. (۱۳۸۰)، عارف دیهیم‌دار (شرح زندگانی شاه‌اسماعیل اول)، ترجمه ذبیح‌الله منصور، جلد اول و دوم، چاپ سیزدهم، تهران: سریر.
- ریپکا، یان. (۱۳۸۲)، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه ابوالقاسم لری، تهران: سخن.
- سودآور، ابوالعلا. (۱۳۸۰)، هنر دربارهای ایران، ترجمه ناهید محمدشمیرانی، چاپ اول، تهران: رنگین‌کمان.
- سیوری، راجرز. (۱۳۷۲)، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز اسدی، تهران: قطره.
- شیخ‌خاوندی، داور. (۱۳۷۹)، تکوین و تنفیذ هویت ایرانی، تهران: باز.
- قزوینی، یحیی بن عبداللطیف الحسینی. (۱۳۱۵)، لب‌التواریخ، تهران: یمینی.
- کاشانی، تقی‌الدین. (۱۳۸۴)، خلاصه‌الاشعار و زبدة‌الافکار (بخش کاشان)، تهران: مرکز.
- کسروی، احمد. (۱۳۷۹)، شیخ صفی و تبار او، تهران: امیرکبیر.
- نصرآبادی، محمدطاهر. (۱۳۷۹)، تذکره نصرآبادی، یزد: دانشگاه یزد.
- نظامی‌عروضی سمرقندی. (۱۳۶۹)، چهارمقاله، به‌اهتمام محمد معین، چاپ دهم، تهران: امیرکبیر.
- نوریان، مهدی. (بی‌تا)، «آفرین فردوسی»، فصلنامه هستی (ویژه ایران و فردوسی)، شماره ۱، ص ۶۴.
- یوسف‌جمالی، محمدکریم. (۱۳۷۶)، زندگی شاه اسماعیل اول، با نگرشی بر خصوصیات جسمی و روحی او، قم: محتشم.